

پرده نقره‌ای

فرمان آزاد ر آستانه

تولید یک فیلم جدید



«سوختن در آب، غرق شدن در آتش» به نویسندگی و کارگردانی بهمن فرمان‌آرا در سال جاری وارد مرحله پیش‌تولید خواهد شد. بهمن فرمان‌آرا، کارگردان مطرح سینمای ایران، درباره عنوان فیلم جدید خود گفت: فیلم جدیدم بانام «سوختن در آب، غرق شدن در آتش» به تازگی پروانه ساخت دریافت کرده و قصد دارم آن را در آینده‌ای نزدیک مقابل دوربین ببرم. این فیلم یک درام اجتماعی است و نگارش فیلمنامه آن نیز سال گذشته به پایان رسیده است. پیشتر کتابی با نام «سوختن در آب، غرق شدن در آتش» درباره گزیده اشعار چارلز بوکفسکی توسط پیمان خاکسار ترجمه شده است. این مجموعه حدود ۸۰ شعر را شامل می‌شود. اشعاری که به مسائل مختلفی اشاره می‌کنند و بعضی از آنها مثل دیگر کتاب‌های بوکفسکی شرح حال خودا هستند. فرمان‌آرا در حال حاضر فیلم سینمایی «حکایت دریا» را در نوبت اکران دارد. فیلمی که گفته می‌شود پس از دهه‌اول ماه محرم در سینماهای سراسر کشور به نمایش در خواهد آمد.

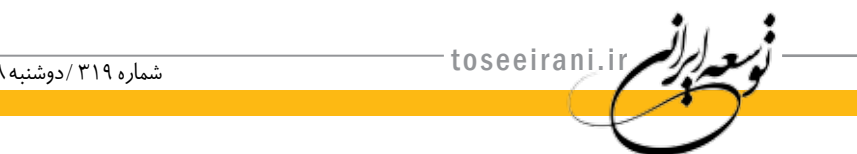
محسن قاضی مرادی قادر به راه رفتن نیست

خبرهایی از حال بد محسن قاضی مرادی در فضای مجازی دست به دست شد؛ مهوش وقاری همسر این بازیگر پیشکسوت در این باره می‌گوید: به هر حال محسن از بیماری پارکینسون رنج می‌برد و از خصوصیات این بیماری، جهش مرحله به مرحله است. به طوری که قادر به راه رفتن و تحرک زیاد نیست. نمی‌تواند حرف بزند و تلاش کنیم به سختی متوجه می‌شویم چه می‌گوید. وی افزود: پارکینسون رفته رفته مهارت‌های جسمی فرد را از بین می‌برد. شاید از این جهت حال جسمی محسن قاضی مرادی خوب نباشد، ولی حال روحی خوبی دارد. شاید آنقدر که اطرافیان محسن نگران حالش هستند خودش این نگرانی را نداشته باشد. وقاری با اشاره به اینکه نمی‌توانم پرستاری او را به کسی دیگر واگذار کنم، خاطر نشان کرد: محسن نیاز به یک پرستار صدر صدی دارد و من این کار را خودم انجام می‌دهم. به همین دلیل کمتر در این سال‌ها توانسته‌ام جلوی دوربین کاری قرار بگیرم. البته در این میان برخی هم از این فرصت و شرایط سوء استفاده کرده‌اند و مبلغ ۲۰ سال پیش را به عنوان دستمزد پیشنهاد کرده‌اند. مثلاً به من گفته‌اند تو که مشکل مالی نداری، وی در خصوص ایفای نقش محسن قاضی مرادی در سریال «هیولا» مهران مدیری گفت: من فقط گفتم این نقش نیست و قاضی مرادی در واقع بازی نکرده، خود این روزهای محسن در «هیولا» به نمایش در آمده است. ای کاش نقش بود!

گلایه رئیس‌ان از وضعیت اکران «مردی بدون سایه»

علیرضا رئیس‌یان، تهیه‌کننده و کارگردان «مردی بدون سایه» در اکران خصوصی این فیلم از شرایط اکران سینمای ایران به شدت انتقاد کرد و اقت فروش فیلم‌ها را ناشی از تصمیمات سازمان سینمایی دانست. رئیس‌یان در این زمینه گفت: «از عید فطر قصد اکران عمومی فیلم را داشتیم، اما به کرات به تأخیر افتاد. عدم استقبال فعلی مردم از سینما و شرایط پیش آمده، نتیجه تصمیمات و برنامه‌ریزی‌هایی است که سازمان سینمایی به تنهایی و بدون شنیدن نظرات فعالان سینما اجرایی کرده است. رئیس‌یان ادامه داد: «تلاش بر این است که اکران برخی فیلم‌ها به هر قیمتی ادامه پیدا کند. با وجود اینکه تیزرهای فیلم‌ماژور ماه قبل در سینماها در حال پخش است و در اخبار و رسانه‌ها خبر اکران فیلم ما منتشر شده، اما فیلم هنوز اکران نشده و متأسفانه در حال کهنه شدن است. چرا باید با وجود اینکه قرارداد با سرگروه بسته شده، اکران فیلم به تأخیر بیافتد؟»

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانپهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۶۶۹۵۶۶۰۰ (۰۲۱)
toseeirani.ir



از سلسله ضعف‌های فیلم که کار را تبدیل به یک اثر معمولی می‌کند، قطعا یکی هم بازی فوق معمولی مهناز افشار است که در نقشی چنین دراماتیک و باافت و خیزی که همه چیز برای درخشیدن و عرض اندام مهیاست، یک ارائه سطح پایین دارد

چین و چروک‌های صورت آقاخانی انگار از راهیایی است که از اونی دانیم و چشم‌هایش که متناسب با حال و هوای کاراکتر حس می‌دهد. غیر از آقاخانی، وجود خود تنابنده هم حالا غنیمت است، گرچه در «گینس» هم نشان داده بود می‌خواهد چیزی متفاوت از جریان غالب باشد، حالا در «قسم» میل به تفاوت را تثبیت می‌کند و مهم‌تر از هر چیز سعی می‌کند قصه‌گو باشد. این یعنی درک ماهیت حقیقی سینما، چیزی که خیلی‌ها در سینمای ایران فراموش کردند. «قسم» اما آن را دارد، تماشاجی را پای داستانش نگه می‌دارد، یک تعلیق درجه یک در سکانس غرق شدن اتوبوس دارد و مخاطبش را شاک می‌برون نمی‌فرستد. تنابنده احتمالا با گذر از نشانه‌های تلویزیونی بعدتر می‌تواند یک‌هوای تازه به سینمای ایران اضافه کند. شاید فیلم «قسم» یک اثر متوسط باشد، اما اتفاق خوبی برای محسن تنابنده هست و خواهد بود.



نافی ارزش‌های این مستند نیست و بی‌شک این مستند جزو آثار مهم در حوزه مستند محسوب می‌شود اما نمی‌توان واقعیت را انکار کرد که نه این مستند و نه اغلب مستندهای مهم ایران در سال‌های اخیر توان رقابت با بهترین فیلم‌های سینمایی هر سال را نداشته و ندارند و هنوز مستند کلاس جهانی در ایران تولید نمی‌شود. این مستند نیز نتوانسته در جشنواره‌های کن، برلین یا ونیز حضور داشته باشد و درخشش چشمگیرش هیات انتخاب را متقاعد کرده باشد.

گسترش پیدا نکرده و داستان فیلم در یک سوم میانی کاملادر جامی‌زندو فیلم با تمهید همان دیالوگ‌ها صرفا گوش و ذهن را پر می‌کند؛ اما در واقع چیزی به مخاطب نمی‌دهد، البته از این جهت باز هم سرسازندگانش سلامت که حتی به شکلی تلویزیونی و کلیشه‌ای جلوی کسالت‌بار شدن کار را گرفته‌اند و حداقل مخاطب روی صندلی سینمایی تابی نمی‌کند. گرچه این سرگرم‌کنندگی ارزشمند به معنای هنری آن نیست و مثل یک آدامس است، می‌جوی و کنارش می‌گذاری!

از سلسله ضعف‌های فیلم که کار را تبدیل به یک اثر معمولی می‌کند، قطعا یکی هم بازی فوق معمولی مهناز افشار است که در نقشی چنین دراماتیک و باافت و خیزی که همه چیز برای درخشیدن و عرض اندام مهیاست، یک ارائه سطح پایین دارد. آکت‌اورا وقت‌هایی که منقلب می‌شود ببینید. چشم‌هایش حرف نمی‌زند. گرچه که از انصاف نگذریم برهه‌های عصیان و اعتراض را درمی‌آورد و گویی افشار حقیقی و معترض این روزها در آن سکاس‌ها به کمک راضیه می‌آید و نتیجه ابرومند می‌شود. اما در مجموع بازی افشار برخلاف موج اظهار نظرهای ستایش شده اصلا هم خاص نیست! نقطه مقابل، اما سعید آقاخانی است که نشان می‌دهد باید حسرت بخوریم که او را سال‌ها در ایزوله‌ای از نقش‌های تیپیک و کم‌دی داشتیم، و مستعد ایفای نقش‌های چندلایه و دشوار است، گریم هم البته خوب روی صورت او نشسته.

مستقل و بی‌تاثیر در کار قرار بگیرند، اتفاقا کارکرد معکوس خواهند داشت و ضعف سازندگان را تایید می‌کند. مثل دارندگان ماشین‌های مدل پایین که با یک سیستم پخش گرانیقیمت چیزی را به خودرو و الصاق می‌کنند که از ماهیت وجودی خودروشان ارزشمندتر است! آن نماهای کنار جاده در فیلمی چون «قسم» دقیقا همان کارکرد را دارد، برخلاف آن چه که مثلاً در «قصر شیرین» می‌بینیم. در فیلم میر کریمی تقریبا تمام قاب‌ها کارکرد دراماتیک دارند و تأثیری در روند داستان خواهند داشت، آن‌ها هم با یک فیلم جاده‌ای طریفیم و محدودیت و تنگنای لوکیشن داخل ماشین با پاساژهای به موقع در ذهن مخاطب کمرنگ و حتی گاه جذاب به نظر می‌رسد.

در اتوبوس «قسم» اما انگار مُشتی از بازیگران «پایتخت» را داخل یک فضای بسته می‌بینیم و دیالوگ‌های پینگ‌پنگی و ضربدِری آن‌ها لزوماً منجر به ساخت درام نمی‌شود. شاید در مراسم ختنه‌سورانی بهروز در همان سریال «پایتخت» این قسم دیالوگ‌ها فضای کم‌دی را در بیابود، اما برای ساخت درام، دیالوگ‌ها خیلی نمی‌تواند در موقعیت بماند. باید عمق پیدا کند و از بحران لایه‌برداری کند، نظیر آن چه که در کارهای اصغر فرهادی می‌بینیم یا باید طولی باشد و حرکت کند که دیالوگ‌های «قسم» هم کدام این‌ها نیست و حتی اگر خوشبینانه فرض کنیم حرکت دارد؛ حرکتش کند است. ایراد کار آن جاست که ایده بکر فیلمنامه به خوبی



خالی است و کار را خیلی شبیه فیلم‌های تلویزیونی می‌کند. در فیلمی که کاراکتر راضیه آن قدر در آن نقش محوری دارد و کاکل داستان روی او می‌چرخد آیا گرفتن چند نمای کلوزآپ و یا طراحی لباس ظریف‌تر زبان فیلم را سینمایی‌تر نمی‌کرد؟ چند نمایی نزدیک داریم؟ کارکرد آن نماهای لانگ‌شات کنار جاده چیست؟ قرار است حس پرده سینما را بدهد؟ یا صرف گرفتن نمای باز و دور، کار را سینمایی می‌کند؟ واضح است که نه! تمام تمهیدات تکنیکی زمانی کارکرد دارد که به مضمون سنجاق‌شود و چیزی رنگ، گاه بازی با نور و تمهیداتی از این قبیل که یک فیلم را سینمایی می‌کند. همه آن چیزهایی که در «قسم» جایش

با یک درام – تراژدی طریفیم، البته وام گرفته از همان فضاهایی که بارها در مجموعه سریالی «پایتخت» دیدیم و سرکنگبین فیلم «قسم» از همین نقطه صفرامی‌افزاید. بیایید جور دیگری ماجرا را ببینیم؛ اگر «قسم» را در قاب تلویزیون ببینیم، چه چیزی را از دست می‌دهیم؟ منظور از چیز دقیقاً ظرافت‌های سینمایی نظیر قاب‌های فکر شده‌ای است که در پرده سینما کارکردی بیشتر از فرم پیدای می‌کند و به مخاطب نخ می‌دهد. قاب تنها یک مثال است گاه سیطره یک رنگ، گاه بازی با نور و تمهیداتی از این قبیل که یک فیلم را سینمایی می‌کند. همه آن چیزهایی که در «قسم» جایش

ایمان عبدلی

«قسم» درباره قسامه است. در

این نظریه فقهی زمانی که مدارک و مستندات کافی برای احراز هویت قاتل وجود نداشته باشد، در صورتی که ۵۰ نفر از بستگان پدری مقتول علیه قاتل شهادت دهند، او محکوم خواهد شد. داستان از این قرار است که راضیه همراه بستگانش از گرگان به سمت مشهد حرکت می‌کند و عمده اتفاقات فیلم در یک اتوبوس و در همین مسیر می‌گذرد. داستان فیلم کاملاً ملتهب است و این برای محسن تنابنده که تا پیش از این، حتی التهاب را هم در کم‌دی تعریف می‌کرد، شروع جدیدی است. این جا

نگاه ویژه

یک مستند، نماینده ایران در اسکار شد

حواشی انتخاب «در جست‌وجوی فریده» برای اسکار

آبان نامجو

ظاهرا شکل تصمیم‌گیری درباره انتخاب نماینده ایران در اسکار برخی رسانه‌ها را شاک می‌کرده، تابناک در این باره نوشته: مشخص نیست چرا برای اولین بار یک‌ماه زودتر و حتی پیش از برگزاری جشنواره ونیز (که متری شیش و نیم در آن حضور و شانس برد جایزه دارد)، هیات انتخابی به تصمیم‌گیری شتابزده‌ای دست زده‌اند. خروجی این نشست‌های محرمانه، معرفی فیلم مستند «در جستجوی فریده» به عنوان گزینه نهایی و نماینده سینمای ایران برای اسکار است.

فیلم مستند «در جستجوی فریده» درباره زنی به نام فریده است که ۴۰ سال پیش در حرم امام رضا راه‌شده و پس از انتقال به شیرخوارگاه توسط زوجی هلندی به فرزندگی گرفته شده و به هلند برده می‌شود. فریده که در طول این سال‌ها به خاطر ترس از سفر به ایران و تمایل نداشتن خانواده‌اش به وطن بازنگشته،

چند سالی است از راه‌دور جستجویی را برای پیدا کردن خانواده واقعی‌اش شروع کرده و حالا برای اولین بار به ایران سفر می‌کند تا زادگاهش را ببیند و با سه خانواده که مدعی اند خانواده واقعی او هستند، ملاقات کند.

تابناک پیچ ماجرا را آن جایی می‌داند که انگار زمزمه حذف رقبای «در جست‌وجوی فریده» در میان بوده: به گفته راند فرید زاده، دبیر و سخنگوی هیات معرفی فیلم ایرانی به اسکار، رقبای نهایی مستند ۸۸ دقیقه‌ای «در جستجوی فریده»، فیلم‌های «متری شیش و نیم» و «قصر شیرین» بوده‌اند؛ در واقع از نظر هیات انتخاب این فیلم مستند، از دو فیلم تحسین شده سال که حضور بین‌المللی موفق داشته‌اند نیز مهم‌تر است

در فهرست اولیه نیز فیلم‌های مغزهای کوچک زنگ‌زده (هومن سیدی)، بمب، یک عاشقانه (پیمان معادی)، سرور زیر آب (محمدعلی باشه آهنگی)، اشغال‌های دوست‌داشتنی (محسن امیریوسفی)، قصر شیرین (رضامیر کریمی)، در جستجوی فریده

قانون محکوم شناخته‌شود. در این میان نیز تنها

کسی که با راضیه مخالفت می‌کند همسر وی خسرو (بابا‌زی سعید آقاخانی) است که با حوادث و اتفاقاتی که در خلال فیلم رخ می‌دهد تماشاگر را متوجه می‌کند که نقش مهمی در ماجرای قتل رضوان داشته است.

یکی از نکات قابل‌تأمل درباره فیلم «قسم» که جزو ضعف‌های فیلمنامه نیز محسوب می‌شود آن است که به لحاظ شخصیت‌پردازی هیچ یک از کاراکترهای فیلم بطور پخته‌ساخته و پرداخته نشده‌اند و مخاطب تنها از لابه‌لای گفتگوهای خانوادگی و بگو‌مگوهای پیش‌آمده می‌تواند به زندگی راضیه و همسرش و بالتبع ویژگی‌های شخصیتی شوهر خواهرش که مردی قمارباز، الکلی و آزارگر است و دست بر قضا دست‌کنک‌زدن هم دارد پی‌برد.

باتوجه به مطالب مطرح‌شده مشخص است

که داستان فیلم درباره قصاص است و به عبارتی این فیلم قصد دارد درباره قضاوت‌گری انسان‌ها نسبت به یکدیگر سخن گوید. بطوریکه تا یک جایی از فیلم همه افرادی که به‌سرکردگی راضیه برای شهادت دادن جمع شده‌اند به اتفاق به قاتل بوهن شوهر خواهر راضیه باور دارند اما از یک جایی دیگر به بعد با حوادث و اتفاق‌هایی که رخ می‌دهد به شکلی غیر قابل پیش‌بینی قسمت‌هایی دیگر از این قصه شفاف‌شده و به نوعی قاتل عوض می‌شود. از منظر روانشناسی باید گفت نکته بسیار حائز اهمیت در این فیلم، شک و تردیدهایی است که هریک از افراد پیرامون قسمی که قرار است بیان کنند در درون خود با آن دست‌به‌گریباندند و دائماً با خود و دیگر اعضای باین حرف‌ها و کشمکش‌ها در چالشند که نکنند مبادا قسمی که یاد خواهند کرد، به کشتن انسانی بی‌گناه منجر شود.

نگاهی به فیلم «قسم»

قضاوت؛ به چالش کشیدن حق و باطل

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

«قسم» دومین فیلم سینمایی محسن تنابنده است که با موضوعی بکر، جذاب، بدیع و متفاوت در ژانر درامی اجتماعی-معمرایی روایت می‌شود. ایده اصلی فیلم حول محور یکی از موضوعات فقهی و حقوقی تحت عنوان حکم «قسامه» ساخته و پرداخته شده است. بطور کلی داستان فیلم درباره رضوان، زن مقتولی است که اعضای فامیل تحت تأثیر داستان‌های مطرح‌شده توسط راضیه خواهر مقتول (بابا‌زی مهناز افشار) اینگونه تصور می‌کنند که قاتل وی همسرش باشد؛ عمل قاتل برای دادگاه محرز نیست و برای صدور حکم